

منقبت الجواهر

در شرح احوال میرسیدعلی ہمدانی

مولانا حیدر بدخشی

www.ketab.ir

به اهتمام

اکرم آقاخانلو



انشارات طبری

سرسناسه	: بدخشی، حیدر، قرن ۸ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: منقبت الجواهر/ حیدر بدخشی؛ به اهتمام اکرم آقاجانلو.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۶ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-600-5911-48-0
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۳۷] - ۱۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: همدانی، میرسیدعلی، ۷۱۴-۷۸۶ ق.
موضوع	: مجتهدان و علما -- ایران -- همدان -- سرگذشتنامه
موضوع	: Ulama -- Iran -- Hamadan -- Biography
موضوع	: آقاجانلو، اکرم، مصحح
رده بندی کنگره	: BP55/3
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابخانه ملی	: ۷۵۵۳۸۳۲
وضعیت رکورد	: نمایه.



خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، شماره ۲۴، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵
 تلفن: ۰۹۱۲۲۲۵۱۲۰۶-۶۶۴۶۴۸۲۶
www.tahooribooks.ir

منقبت الجواهر

مولانا حیدر بدخشی
 به اهتمام: اکرم آقاجانلو
 نمایه: فاطمه عبدی
 چاپ دوم: ۱۴۰۳
 صفحه‌آرایی: علم‌روز
 تیراژ: ۱۱۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۴۸-۰۰

حق هرگونه چاپ و تکثیر برای انتشارات طهوری محفوظ است
 ۱۱۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۲۵	متن
۱۲۰	توضیحات
۱۲۷	نمایه‌ها
۱۳۷	فهرست منابع و مآخذ
۱۴۱	تصویر نسخ خطی

بسم الله الرحمن الرحيم

مطربم در بزم عشاق خدا از دم عشق است نایم پر نوا

درود بی انتها خداوندی را که همه چیز در برابر زیبایی و قدرت او سر تعظیم فرود آورده است. خداوندی که انسان را آفرید او را از عالم بالا به پایین آورد و برای بازگشت، درهای آسمان را بر او گشوده گذاشت و در این وادی غربت او را تنها رها نکرد. درود بی انتها بر پیامبر گرامی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که این خاک نشینان را به دولت سعادت راهبری فرمود و درود بی انتها بر جانشین بحق او حضرت علی مرتضی و خاندان پاک و مطهر ایشان علیهم السلام، که هر یک خورشید ولایت و چشمه جوشان هدایت اند و دلهای تشنه و سوزان طالبان حق را سیراب می کنند.

شاهراه عرفان دل است؛ دلی که بیشه عشق است و صیاد لم یزل هر که را بخواهد با یک غمزه نگاه خود صید می کند. براستی این عشق است که دریاها را جوشان، رودها را خروشان، خورشید و ماه را فروزان، دلهای عاشقان را پر تب و تاب می کند. در حقیقت عشق، هسته حیات هستی است و دانه این عشق در وجود هر انسانی نهفته است. اثر حاضر درباره جناب سید علی همدانی قدس سره، از عرفای بزرگ قرن هشتم است که به دستگیری سالکان سیر الی الله پرداخت و به مرتبه والای انسانیت و معرفت الهی دست یافت.

بیان احوال جناب سیدعلی همدانی

سیدعلی بن سید شهاب الدین حسن همدانی عارف قرن هشتم ملقب به «امیرکبیر» و «علی ثانی»، متخلص به «علی» معروف به «شاه همدان» و مشتهر به «میر سیدعلی»، از بزرگان اولیاء و کبار عرفا است که اولیای پس از او نسبت خرقه خود را به وی می‌رسانند؛ عمر ایشان ۷۳ سال بود و در سال ۷۱۴/۷۱۳ ه.ق. وفات یافت. در شهر همدان دوره سلطنت سلطان محمد خداپسند (۷۱۹/۷۰۳) هشتمین پادشاه از سلاطین مغولی ایلخانی زاده شد از طرف پدر و مادر، تبارشان به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌رسد. از کودکی تحت نظر خالش سید علاءالدین که از اولیاء بود پرورش یافت و قرآن را حفظ کرد. در امور والد خود التفات نمی‌کرد به این دلیل که او در همدان حاکم و به سلاطین و اعوان ملتفت بود در حالیکه دایی او یک عالم متقی بود؛ در دوازده سالگی به خدمت جناب شیخ شرف الدین محمود بن عبدالله مزدقانی (قدس سره)، مرید و جانشین جناب علاءالدوله سمنانی (قدس سره) در سلسله کبرویه رسید و به امر ایشان سه دفعه ربع مسکون را سیاحت نموده و صحبت هزار و چهارصد ولی را دریافت و چهارصد تن از ایشان را در یک مجلس سلطان محمد خداپسند دید. او نویسنده پرکار رساله‌های صوفیانه و شارح تعالیم صوفیانه بود در دفاع و نشر اسلام فعال بود و نقش وی در استقرار دین اسلام در کشمیر می‌تواند با اهمیت‌ترین میراث او باشد؛ سیدعلی همدانی به خاطر نفوذ معنوی و تبلیغ دین اسلام و بواسطه روابطش با حاکمان محلی و همچنین به خاطر تحولی که در کشمیر بوجود آورد و مکاتباتش با سلاطین و البته به سبب آثار زیادی که در زمینه تصوف از خود به جا گذاشته از جمله کتاب اخلاقی - سیاسی اش «ذخیره الملوک»، که شناخته‌شده‌ترین اثر اوست بسیار مورد توجه و احترام است.

در کتاب «انهار جاریه» مذکور است: «آنجناب بسیار غضوب بوده‌اند بعضی از مریدان سؤال نمودند شما که از کمال اهل طریقت هستید غضوب چرا باشید؟ در جواب فرمودند: اگر ما را غضبی می‌باشد اما غضب ما

رحمت است بر مغضوب علیه، زیرا که در اوایل سلوک ما را هر دوشنبه به خدمت حضرت رسول (ص) صحبت خاصه بود از غضب خود ملالتی در خاطر می‌آمد. حضرت فرمود که: ملول مباش که غضب تو رحمت است؛ و محقق شده بود که غضب ایشان سبب ترقی سالکان می‌بود.^۱

از آنجناب است که فرموده‌اند: «خازنان قضا چون سفره عطا باز کردند لایق هر واردی نواله‌ای از آن ساز کردند؛ خرقانی از آن دردی دید که بقای آن به ابقای خداست، همدانی گنجی یافت که از افهام عقول میراست، ظهور سطوات جلال، حاجب کمال خرقانی شد و بروز لطایف جمال و جلال، جابر کسر همدانی شد.»^۲ و همچنین می‌فرمودند: «علی همدانی نه تنها در زمین درویش است بلکه هر که درویش است در زمین درویش و در آسمان نیز درویش است، بلکه میرا از همه چیز درویش است.»^۳

او در چهل سالگی ازدواج کرد و بسرش میرسید محمد بر طریق پدرش رفت و دخترش به ازدواج خواجه ابوالحاق ختلانی درآمد پس از سفرهای بسیار برای تبلیغ دین اسلام، به ویژه در ترکستان و کشمیر، نهایتاً در سال ۷۸۶ ه‍.ق. وفات نمود و جسدش در ختلان، کولاب فعلی تاجیکستان به خاک سپرده شد. آرامگاه وی در باغ مصفایی قرار دارد و در آرامگاهش ده نفر از افراد خاندانش نیز آرمیده‌اند. مردم در روزهای چهارشنبه به زیارت ایشان می‌روند.^۴

۱. تبریزی، آقا میرزا احمد، «انهار جاریه»، کتابخانه احمدی، شیراز، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳.
۲. همدانی، سیدعلی، «اسرار النقطه»، تصحیح و ترجمه محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۸؛ «انهار جاریه»، ص ۱۷۳.
۳. «اسرار النقطه»، ص ۳۸.

۴. محمدی، حسین، مقاله «نقش سیدعلی همدانی در گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره هند»، کتاب «مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میر سیدعلی همدانی» «پور مادستان پیر هندوستان»، به کوشش شریفیان، مهدی، احمدی، میثم، آقاجانی، حمید، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ۱۳۹۴، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

آثار میر سید علی همدانی

از جناب همدانی کتاب و رساله‌های بسیاری در موضوعات گوناگون تفسیری، روایی، اخلاق، فلسفه و حکمت، عرفان و ادبیات به جا مانده است. او بیشتر از موضوعات حقوق والدین و مناسبات بین زن و شوهر، مقام و مرتبه زن، برادری و دوستی، عدل و شاه عادل، شکر نعمت و مرتبه صبر و انواع صبر سخن گفته است.

با وجود سفرهای طولانی در طی ۷۳ سال عمر پر برکت خود امکان یافت آثار متعددی از خود بر جای گذارد. در کتاب «مروج اسلام در ایران صغیر»، در بخش دوم هفتاد اثر؛ شصت و دو اثر تحت عنوان «آثار محتوم» و هشت اثر تحت عنوان «آثار منسوب به میر سید علی همدانی»، فهرست شده است. دکتر سید محمد انواری در مقدمه کتاب «ذخیره الملوك» تعدادی را مشترکاً نام برده‌اند. از جمله آثار ارزشمند وی، «ذخیره الملوك» است که شامل یک مقدمه و ده باب و خاتمه‌ای کوتاه است و به درخواست جمعی از ملوک و حکام کشمیر نوشته و مفصل‌ترین آثار وی است و تحت تأثیر کتاب «احیاء علوم الدین» ابوحامد غزالی است. «مرآت الطالبین» که محتوایی همانند «ذخیره الملوك» دارد. «سیر الطالبین» در بیان حقایق عرفانی است. رساله «اعتقادیه»، «مشارب الاذواق»، رساله «ده قاعده» درباره راههای وصول طالبان حق به جناب درگاه احدیت. رساله «منامیه» درباره بیان حقیقت مثال و خیال مطلق و مقید و کیفیت مراتب منامات و رؤیا، رساله «حل مشکل»، رساله‌های «مشیت»، «واردات»، «آداب المشایخ»، «دوایر القلوب»، رساله «درویشیه» در بیان شرایط کسی که بر مسند ارشاد می‌نشیند. رساله «فتوئیه» در شرح توجیه فتوت و تعریف‌های مشایخ از آن و آداب و شرایط آن و صفاتی که فقیان باید دارا باشند. رساله «ذکریه» در توجیه و تفسیر ذکر. رساله «عقل»، رساله «داوودیه» حاوی مطالب رساله «فقریه» و اندکی مفصل‌تر از آن. «اسرار وحی» که ترجمه مکالمات پیامبر (ص) با

خدا و شرح اسرارى که در شب معراج برای رسول خدا کشف شد. «چهل حدیث» رساله‌ای است به فارسی. رساله «چهل مقام صوفیه»، رساله «حقیقت ایمان» که جنبه عرفانی و خداشناسی دارد. رساله «موجلکه»، رساله «حق‌الیقین»، «نوریه»، رساله «فقریه» درباره اولیاء و احوال و اوصاف آنها و مدعیان ولایت بحث می‌کند. «تلقینیه» از تزکیه نفس و تصفیه قلب و تجلیه روح و شرح و تفسیر کلمه مرید و توبه و تبدیل حرکت بحث می‌کند. رساله «همدانیه»، رساله «بهرام شاهیه»، رساله «عقبات» که جهت پادشاه کشمیر نوشته که به «قدوسیّه» هم معروف است و موضوع آن حقیقت ایمان است. رساله «انسانیه»، رساله «منهاج‌العارفین» که جزء پندنامه‌ها محسوب می‌گردد. «اسرارالنقطه» در مورد معرفت اسرار حروف و حقایق اسرار نقطه که یکی از مبانی اسرار علم توحید است بحث می‌کند. رساله «در باب علماء دین»، رساله «صفت الفقرا» در شرح فقر و فضیلت فقرا با استناد به قرآن؛ «اربعین امیریّه» حاوی چهل حدیث، «ذکریه عربیه»، رساله «انسان‌الکامل»، «اورادیّه»، رساله «الموده فی القربی» حاوی احادیث نبوی در فضایل اهل بیت و آل پیامبر (ص)، «حل‌الفصول»، یا «شرح فصوص‌الحکم ابن عربی» و در مورد تعلیم مبانی عرفانی به مریدان تألیف شده است. در دیگر منابع از کتاب «السبعین فی فضایل امیرالمؤمنین» هم نام برده شده است که سال ۱۳۷۵ در شیراز با ترجمه و شرح دکتر محمد یوسف نیری به چاپ رسید. هم اکنون در شعبه آثار خطی پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان بیش از ۵۶ عنوان رساله علی همدانی محفوظ است و همچنین چند کتاب او در کتابخانه فردوسی موجود است و در کتابخانه‌های شهر همدان نیز ۹۶ رساله از این مرد فاضل محفوظ مانده است. با این حال که برخی از آثار سیدعلی در جمهوری تاجیکستان موجود است. بسیاری از دست خط‌ها در سالهای سلطه حکومت شوروی سابق به سبب روش یک طرفه خاص آن زمان نابود یا پنهان و نایاب گردیده‌اند. در

میان گنجینه موزه میراث خطی و ادبی کولاب جایگاه ویژه‌ای را آثار این مرد فاضل به خود اختصاص داده است که بخشی دست خط و بخشی چاپ سنگی است.^۱

درباره سفرهای میر سیدعلی همدانی

ایشان سفرهای زیادی در طول زندگی پُربرکتشان رفتند در شرح حال وی در مقدمه کتاب «ذخیره الملوك» به تصحیح دکتر سید محمود انواری آمده که سه بار به کشمیر رفت در سال ۷۷۴ ه.ق. در دوره حکمرانی شهاب‌الدین همراه هفتصد تن از سادات که اقامتشان چهار ماه طول کشید و از آنجا به حجاز رفتند در سال ۷۸۱ ه.ق. دوره قطب‌الدین برادر و جانشین شهاب‌الدین دو سال و نیم در آنجا ماند. محمد اقبال می‌نویسد: «میر سیدعلی در سفر دومش فعالیت‌های خود را به گوشه و کنار کشمیر بسط داد و در سال ۷۸۳ ه.ق. از طریق ترکستان به لداخ بازگشت». در سال ۷۸۵ ه.ق. دوره قطب‌الدین نزدیک یکسال آنجا اقامت گزید. درباره مهاجرت وی به کشمیر، صاحب‌نظران دو گونه اظهار نظر کرده‌اند یکی اینکه سیدعلی به میل خود و شوق مذهبی که داشته برای خدمت به دین اسلام به کشمیر رفت و دیگر آنکه به سفارش استاد خود جناب شیخ محمود مزدقانی (قدس سره) در اطراف جهان سیاحت کرده بود. دلیل این سفرها اگر از سویی اجرای دستور پیر و مرادش بوده از سویی به جا آوردن رکنی از ارکان تصوف بود. در «منقبت الجواهر»، اثر حاضر - آمده که «امیرکبیر سیدعلی همدانی رو به قبله نشسته بودند که حضرت رسول (ص) حاضر شدند و گفتند: یا ولدی در کشمیر رو و مردم آنجا را مسلمان کن اگر چه بعضی به شرف اسلام مشرفند اما بدتر از کافرنند. چون صبح شد سید فرمودند: در

۱. محمّدی، حسین، «نقش سیدعلی همدانی در گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره هند»، «پور مادستان پیر هندوستان»، به کوشش شریفیان، مهدی، و دیگران، صص ۲۱۳-۲۱۵.

کشمیر خواهیم رفت.» اذکایی از قول «روضات الجنان» و «هفت اقلیم» بیان می‌کند: «از دوران کودکی تا حدود ۳۰ سالگی به شهرهای عراق عجم، سلطانیه، و ولایتهای کردستان، لرستان، سمنان، مسافرت می‌کند و پس از مشهور شدن هفت نوبت و به روایتی سه نوبت سفر به دور دنیا دارد که نهایت در ختلان و بدخشان و کولاب پایان می‌گیرد.» ایشان پس از دیدار از منطقه لداخ به کشمیر رفت و بعد از مدت یکسال اقامت به دلیل بیماری از کشمیر خارج شد و به سوی یاخلی یا باکلی در شمال غربی سرحد پاکستان در مرز هندوستان و افغانستان مراجعه و در آن مکان وفات نمودند. در سفرهای ایشان شاگردان و پیروانش که غالباً از سادات مشاهیر و عرفا و هنرمندان چیره‌دست در شالبافی، بافندگی، سفالگری و خوشنویسی بودند او را همراهی می‌کردند. او در کشمیر با عالمان و کاهنان مذاهب مختلفی چون هندوها و بودایی‌ها، مناظره‌های پیچیده‌ای انجام می‌داد و بر آنان غالب می‌آمد به گونه‌ای مردم را شیفته اسلام نمود که آنان معابد خود را تبدیل به مسجد کردند.^۱

به قول شاعر افتخارآفرین ایران‌زمین، سعدی بزرگ:

«بسیار سفر باید کرد تا پخته شود خامی صوفی نشود صوفی تا در نکشد جامی»

انتقال زبان فارسی، فرهنگ، هنر و صنایع ایرانی به کشمیر

بالا بردن سطح فرهنگ عمومی از مقولاتی است که سیدعلی به آن توجه ویژه‌ای داشت کارهایی چون فرهنگ شهروندی، حق زندگی و تملک اموال، حق حریم شخصی، اقتصاد شهروندی، فرهنگ کار و تلاش و کسب روزی حلال، تحول اقتصادی، توجه به صنایع دستی، تغییر در عرف و آداب

۱. محمدی، حسین، «نقش سیدعلی همدانی در گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره هند»، «پور مادستان پیر هندوستان»، به کوشش شریفیان، مهدی و دیگران، صص

و رسوم و ارزشهای سنتی، حذف خمر و ساتی، تغییر در آداب و رسوم ازدواج، تغییر در لباس، پوشش و غذا، تغییر در مناسک و عبادات، ایجاد سنتهای فرهنگی - عبادی تأکید داشت.

در مورد هنر که یکی از ابزارهای انتقال فرهنگی است جناب سیدعلی مؤلفه‌های فرهنگی ایران را به دو صورت به کشمیر منتقل کرد؛ یکی ترویج هنرهای جدید و دیگری ساخت و ساز و معماری بر اساس فرهنگ ایرانی - اسلامی؛ معرفی صنایع و هنرهای جدید ایرانی الاصل به دست سیدعلی و هفتصد تن از سادات اهل فن و صنعتگری که او به همراه خود وارد کشمیر کرد این هنرها به سرعت بین مردم کشمیر از جمله صنعتگران رواج یافت و همچنین وسیله امرار معاش عده کثیری از کشمیریان شد. قبل از ورود ایشان و مریدان به کشمیر صنعت شال کشمیر رو به زوال بود اما با همت والای شاه همدان و حمایت سلطان قطب الدین این صنعت جان دوباره گرفت و منبع درآمد عده زیادی شد در تأیید نقش جناب سیدعلی همین بس که این صنعت را در کشمیر با نام «کار امیر» می‌نامیدند و امیر اشاره به جناب سیدعلی همدانی است که در کشمیر به «امیرکبیر» معروف است. صنایع دستی متعددی از جمله شالبافی، کلاه‌بافی، قالی‌بافی، مسگری، خوشنویسی، سوزن‌کاری، گلدوزی، کاغذسازی، تذهیب، کار روی نقره و برنز، صحافی، ابریشم‌بافی، سنگ‌تراشی و معماری و بسیاری دیگر از جمله مواردی است که جناب سیدعلی و یارانش در کشمیر رواج دادند.

وی با انتقال زبان فارسی به کشمیر تلاش کرد تا از طریق ایجاد مدارس، خانقاه و کتابخانه‌ها فرهنگ اسلامی و هویت ایرانی را به مردم آن سرزمین انتقال دهد. آمده که خطابه‌ها و مواعظ سید به زبان فارسی بوده و مریدانی که به زبان کشمیری تسلط داشتند، صحبت‌های ایشان را برای مردم ترجمه می‌کردند. «اوراد فتحیه» که مسلمانان کشمیری به عنوان بخشی از آداب عبادی خود پس از فریضه صبح زمزمه می‌کردند هم به زبان فارسی

بوده است. کتابهای «آداب سفره»، «طایفه مردم»، «معاش السالکین» که از تألیفات جناب سیدعلی است به فارسی بوده است. در نتیجه تلاش‌های وی و یارانش زبان فارسی و عربی برای تدریس علوم دینی و دنیوی، جای زبان سانسکریت را گرفت. تأسیس مدارس آموزش علوم اسلامی نیز از بسترسازیهایی انتقال زبان فارسی به این خطه بود. «مدرسة القرآن» مدرسه‌ای وسیع و مهم بود که به درخواست او در کشمیر ساخته شد و از تمامی نواحی کشمیر طالبان علم و معرفت گرد آمدند و بزرگترین شاگردان سید در همین مدرسه پرورش یافتند. کشمیر به «ایران صغیر» ملقب شد و سیدعلی «حواری کشمیر» نامیده شد. هرچند مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره هند با زبان فارسی آشنا شدند ولی تعداد نویسندگان و شاعران پارسی‌گویی که از این ناحیه برخاستند افزون‌تر است.^۱

روش تصحیح نسخه

برای تصحیح اثر حاضر در ابتدا تمام نسخه‌های کتابخانه خانقاه احمدی استفاده کردم بنابراین آن را نسخه اساس قرار دادم. با وجود دشواریها آن را به اتمام رساندم ولی در حین بازخوانیهای مکرر متوجه دو نسخه دیگر یعنی ایندیا آفیس در هند و نسخه‌ای در کتابخانه ملی ایران شدم. ولی نسخه کتابخانه خانقاه احمدی افتادگی‌هایی داشت که خوشبختانه افتادگی‌ها با استفاده از دو نسخه دیگر تکمیل شد. سعی کردم املای نسخه را تغییر ندهم تا اصالت خود را حفظ کند و خواننده را در همان زمان کتابت قرار دهد. کلمه‌ها و عبارت‌هایی به نظر قابل توجه هستند مانند: رفته رفته، شده شده، تک و دو، سگان، همه‌ها، شمایان، شروع، کلانترین، بعده، قال قال؛ که

۱. جیحونیان، علی، «نقش فرهنگی میرسیدعلی همدانی در توسعه فرهنگی ایران صغیر (کشمیر)»، «پور مادستان پیر هندوستان» و دیگران صص ۵۲۷ - ۵۶۱؛ کتاب محمّدی، حسین، «نقش سیدعلی همدانی در گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره هند»، «پور مادستان پیر هندوستان» و دیگران، ص ۲۱۲.

دیگر استفاده نمی‌شوند. در پاورقی بعضی کلمات را برای درک بهتر مخاطب معنی‌اش را ذکر کردم. به طور کلی متن ساده و قابل فهم است و مخاطب را به زحمت نمی‌اندازد.

۱- پرانتز شکسته <>: استفاده شده در کلمه یا جمله‌ای که در اساس افتادگی داشته یا اشتباه بوده و یا در نسخه دیگر کلمه بهتری از نظر معنا بکار رفته که البته در پاورقی مشخص شده که از کدام نسخه گرفته شده است.

۲- علامت +: استفاده شده در کلمه یا جمله‌ای که در نسخه بدل بوده اما در نسخه اساس نیست و لزوم هم ندارد که باشد یعنی به لحاظ معنایی تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند. و -: استفاده شده در کلمه‌ای که در نسخه اساس نبوده است.

۳- نام سوره‌ها و شماره آیات در پاورقی ذکر شده است.

۴- شماره‌های داخل [] خواننده را ارجاع می‌دهد به توضیحات پایان متن.

۵- شماره‌های داخل () برابر صفحه نسخه اصل است.

نسخه موجود در کتابخانه احمدی شامل پنج رساله است؛ منقبت چهارمین رساله از این مجموعه است که از صفحه ۱۰۵ این مجموعه آغاز می‌شود. شایان ذکر است برخی ابیات دارای وزن شعری نمی‌باشند؛ اشعار به همان صورت که در نسخ نگارش شده، آورده شده است.

نسخه‌های موجود از «مستورات»

نسخه‌های کتاب «منقبت الجواهر» یا «مستورات» معدود است از جمله: نخست: نسخه کتابخانه خانقاه احمدی بی‌کا، بی‌تا (فیلمها ف: ۱-۶۳۱).

این نسخه خطی تحت شماره ۴۵۵-۳۴۱۵ و در قفسه شش در کتابخانه احمدی نگهداری می‌شود و دارای پنج رساله است: ۱- مجلس غدیر خم ۲- فصل تحقیقات از کتاب صفوة الصفا، ۳- مقامات الصوفیه،

۴- منقبت الجواهر، ۵- مکتوبات حضرت امیر سیدعلی همدانی قدس سره؛ رساله منقبت الجواهر از برگه شماره ۱۰۵ تا ۱۵۴ این مجموعه را شامل می شود که در تصحیح با عنوان «احمدی» در پاورقی ذکر شده است.

دوم: نسخه کتابخانه دیوان هندومتان (ایندیا آفیس اته) ۱۸۵۰، خط: نستعلیق، بی کا، بی تا، ۵ گ، (۳۴۶-۳۴۲)، (فیلمها ف: ۱۱۱-۲) به شماره ۲۴۸۶ (فیلم شماره ۳۲۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). در این نسخه کاتب مقدمه حیدر بدخشی را نقل نکرده و احتمالاً از خود یا از منبعی دیگر صفحاتی را به ذکر ورود سیدعلی به کشمیر و اقامت گزیدنش در آن سرزمین، چگونگی بنیان نهادن خانقاه اختصاص داده است. در پاورقی تصحیح با عنوان «هند» آمده است.

سوم: نسخه کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۲۴، بی کا، بی تا، (فیلم شماره ۱۸۹۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). در ابتدای نسخه چنین آمده «منقبت الجواهر مولانا حیدر بدخشی، خوارق عادات میر سیدعلی همدانی، قطب». سپس مانند نسخه کتابخانه خانقاه احمدی دیباچه ای از مؤلف کتاب، حیدر بدخشی آمده است که سبب تألیف کتاب را بیان می دارد. ولی نسخه کتابخانه ملی در انتها دارای افتادگی است و مطلب به سرانجام نرسیده به مکتوبات جناب همدانی پرداخته است. در پاورقی با عنوان «ملی» ذکر شده است.

افتادگی نسخ

نسخه خانقاه تهران: صفحه ۲۴؛ ۲۷ سطر. صفحه ۵۳؛ حدود ۴۵ سطر. صفحه ۶۶ حدود ۲۲ سطر افتادگی دارد.

نسخه کتابخانه ملی: صفحه ۵۳ حدود ۴۴ سطر و از صفحه ۶۵ تا انتهای نسخه افتادگی دارد.

منقبت الجواهر یا مستورات

از زندگی جناب حیدر بدخشی نویسنده اثر حاضر فقط این را می‌دانیم که از مریدان جناب سید عبداللّه برزش‌آبادی (قدّس سرّه) است که پیش از ورود به طریقت کبرویه عضو فرقه شطاریه بود با توجه به نبود هیچ جمله دعایی‌ای در طلب آمرزش و رحمت پس از فوت برای جناب برزش‌آبادی می‌توان فرض کرد که منقبت پیش از مرگ وی در سال ۱۴۶۷/۸۷۲-۱۴۶۸ نوشته شده. در اثر حاضر صفحه اول حیدر بدخشی در مورد جناب برزش‌آبادی می‌فرماید: «طال عمره و دام ارشاده الی یوم‌الیقین». که نشان از زنده بودن ایشان در زبان کتابت اثر حاضر است. تاریخ کتابت «مستورات» به درستی مشخص نیست.

در میان گزارشها و اخبار اولیاءنامه‌ای درباره همدانی، دو اثر که منحصرأ به وی اختصاص دارد، برجسته است. اولی که از همه قدیمی‌تر است و به فاصله چند سال پس از درگذشت همدانی تکمیل شده، «خلاصة المناقب» نورالدین جعفر بدخشی، شاگرد مستقیم همدانی است که خانم سیده اشرف ظفر گرامی کار تحقیق و تصحیح آن را انجام دادند. دومین اولیاءنامه مخصوص همدانی را کمتر از یکسال بعد حیدر بدخشی با عنوان «منقبت الجواهر» نوشت. عده‌ای از پژوهشگران «منقبت الجواهر» را دست‌کم گرفته‌اند در حالیکه ارزش و جایگاه والای آن را نشانخته‌اند. منابع گزارشهای حیدر بدخشی به همان اندازه مستند است که منابع اولیاءنامه قدیمی‌تر. حیدر بدخشی شخصأ همدانی را نمی‌شناخت اما در عوض مرید شیخی بود که با واسطه یک نسل روحانی از همدانی جدا می‌شد. او نه تنها از اولیاءنامه قدیمی‌تر «خلاصة المناقب» بهره گرفت بلکه از انبوه روایات که برخی مکتوب و برخی شفاهی بود از زمان همدانی به بعد در میان سلسله‌های کبرویه دست به دست گشته بود نیز استفاده کرد. در مقایسه با منابع مورد استناد جعفر بدخشی، نویسنده منقبت در تألیف حکایاتش از

راویان بیشتری سود جست و در این راه از اطلاعات تنی چند از مریدان مستقیم همدانی و شاگردان مهمترین مرید وی استفاده کرد. شخصیتهایی که به عنوان راویان داستانها و گزارشها در منقبت نامی از آنها برده شده شامل جعفر بدخشی و بیشتر منابع او از قبیل قوام‌الدین بدخشی برادر جعفر، شیخ رکن‌الدین عبدالله شیرازی و شیخ محمد اسرایی است. حیدر بدخشی نام افرادی را در میان دیگر مریدان مستقیم همدانی که به ندرت از آنها در «خلاصة المناقب» ذکر شده یا اصلاً نامی از آنها برده نشده، آورده است؛ از جمله: شمس‌الدین ختلانی، سید زین‌العابدین مشهور به مجذوب - که هر دو در «خلاصة المناقب» نیامده - محمد شامی که همراه همدانی به کشمیر رفت. بهرام‌شاه الجوشی در «خلاصة» یکبار ذکر وی از او رفته، از زبان همدانی، ولی نه به عنوان منبع روایت یا قولی معروف. مهمتر اینکه نام دو چهره مسلماً معتبر از مریدان همدانی در «منقبت» ذکر شده که در «خلاصة» ناشناخته‌اند. شیخ محمد طالقانی که چند بار از وی به عنوان راوی نام برده شده است که حتماً در میان مریدان همدانی شاخص بوده؛ زیرا همانطور که ابن‌توفیل می‌گوید در آرامگاه همدانی واقع در کولاب مقبره‌ای با نام محمد طالقانی است که بر کتیبه قبرش از او با عنوان متولی مقبره یاد شده است. از میان مریدان اسحاق ختلانی، حیدر بدخشی به ابراهیم مبارک‌خانی، شیخ محمود کامل شیرازی و شیخ خلیل‌الله بعلانی استناد می‌کند. دست‌کم دو نفر اول جداگانه از طریق منابع دیگر شناخته شده‌تر هستند. باید یادآور شویم گرچه جعفر بدخشی مرید مستقیم همدانی بود ولی به هیچ معنا مصاحب دائم ایشان نبود؛ وی در سفر همدانی به کشمیر در معیت او نبود و خبر درگذشت او را در برگشت از کشمیر کتباً از برادرش قوام‌الدین دریافت کرد. در مقابل، روایت «منقبت» از واپسین سفر همدانی به کشمیر و فوت او به گزارشهای دو مریدی استناد می‌کند که همراه شیخ بودند یکی همان قوام‌الدین بدخشی و دیگری خواجه اسحاق ختلانی.

همچنین تذکر این نکته مهم است که منابع مستقل دیگری بر قابل اعتماد بودن و یا شهرت خود کتاب «منقبت» گواهی می‌دهند. بسیاری از اطلاعات اصیل و واقعی از قبیل اسامی دیگر مریدان همدانی و نیز صحنه رویدادها که در «منقبت» آمده، هم در خود «خلاصه» تأیید می‌شود و هم در منابع متأخرتری که مؤلفان آنها به نظر نمیرسد مستقیماً به «منقبت» مراجعه کرده باشند. بدین دلیل کار حیدر بدخشی را باید موثق به شمار آورد. گزارشهای آن از لحاظ قابل اعتماد بودن اگر درست فهمیده و تفسیر شود دست کمی از گزارشهای «خلاصه» ندارد. پس «منقبت» را باید به عنوان منبعی از اطلاعات اضافه بر آنچه در کتاب قبلی آمده است ارزش نهاد. «منقبت» نه تنها منبعی نیست که مطالب متن «خلاصه» را تحریف کرده یا بر شاخ و برگ آن افزوده باشد؛ بلکه تکمیل کننده آن است.

سندیّت «منقبت» را گاه منابع قدیمی‌تر دیگری هم که بیرون از سنت کبرویه، درباره همدانی نوشته شده است تأیید می‌کنند. از جمله «تذکرۃ الشعراء» دولتشاه سمرقندی، مربوط به سده نهم / پانزدهم است که همدانی را در شمار مشایخ سرشناس عصر تیموری می‌آورد و مدفن او را بدون ذکر هیچ منبعی ختلان تعیین می‌کند. از همین سده نهم «نفحات الانس» جامی است که اکثر شرح حالهای متأخرتر همدانی در زندگی‌نامه‌های عمومی و اولیاءنامه‌ها از آن اقتباس شده است مانند «حبیب‌السیر» خواندمیر، «هفت اقلیم» امین رازی و کتاب «سفینه الاولیاء» داراشکوه. گزارش جامی بدان سبب اهمیت دارد که او بخشی را درباره سفر همدانی بدون ذکر منبع کلمه به کلمه از «منقبت» نقل می‌کند. ارجاع آشکار وی به اثر حیدر بدخشی نه تنها تاریخ تألیف آن را تأیید می‌کند؛ - تألیف «نفحات» به احتمال زیاد در ۸۸۳ / ۱۴۷۸ خاتمه یافت - بلکه شاهی بر احترام جامی نسبت به این کتاب نیز هست. همین طور ابن توفیل یادآور می‌شود اثر ابوعلی حمزه آذری سده نهم / پانزدهم به نام «جواهر الاسرار»

شجره‌نامه همدانی را به همان شکل که در «منقبت» آمده، عرضه می‌کند؛ این اگر بر اقتباس مستقیم آذری از «منقبت» دلالت نکند دست‌کم شاهی بر رواج روایات و اخبار دیگری درباره همدانی، علاوه بر روایات منقول در «خلاصة المناقب» است؛ اخباری که فقط در نظر حیدر بدخشی موثق و قابل اعتماد نبود. در تذکره «مجالس العشاق» که به سلطان حسین بایقرا از شاهان تیموری منسوب است ولی در واقع به قلم یکی از درباریان به نام حسین گازرگاهی در اوایل سده دهم / شانزدهم نوشته شده، وصف ملاقات همدانی و تیمور شده است و این باز خبر مربوط به دیدار این دو نفر را که در «منقبت» اما نه در «خلاصه» بدان تصریح گردیده است تأیید می‌کند. در حالیکه روایت این کتاب رابطه همدانی و تیمور را دوستانه توصیف می‌کند از پاره‌ای عناصر آن برمی‌آید که اصل روایت از اقوال شفاهی خود پیروان همدانی نشأت می‌گیرد. کتاب «ریاض العارفین» به لحاظ فهرست‌هایی که از مریدان هر یک از مشایخ مهم کبرویه دأود منبعی بارزش است. تنها منبع مستقلی است که از حیدر بدخشی در میان جلال‌الدین جناب سیدعبدالله برزش‌آبادی نام می‌برد. کتاب دیگر «جامع السلاسل» مجدالدین علی نامی از نوادگان شیخ خلیل‌الله بدخشانی است که مرید شیخ حسین خوارزمی بود. این کتاب که در عهد شاه جهان نگاشته شد؛ کتابی است بسیار غنی و سرشار از مواردی دست‌نخورده درباره کبرویه و طریقه‌های دیگر. به نظر می‌رسد «جامع السلاسل» بخشی که درباره سیدعلی همدانی بحث می‌کند بیشتر مطالب خود را از کتاب جعفر بدخشی می‌گیرد و مفصلاً هم از آثار خود همدانی نقل می‌کند. ولی نکته‌ای وجود دارد؛ این که مؤلف «جامع السلاسل» دو بار به سیدمحمد طالقانی استناد می‌کند. که هر دو مورد نقل قولها از منبع مکتوب نامشخصی است. این سید که از مریدان بلافصل همدانی بود و نامش در «خلاصه» نیامده یکی از عمده منابع حیدر بدخشی برای روایات مفصل درباره همدانی است. این مطلب مؤید نظر

کسانی است که معتقدند حیدر بدخشی نه تنها روایات شفاهی مستقلى در اختیار داشته که در میان اخلاف معنوی همدانی دهان به دهان گشته بود؛ بلکه به گزارشهای مکتوبی علاوه بر «خلاصة المناقب» جعفر بدخشی نیز دسترسی داشت.

می توان گفت که در تألیف «منقبت الجواهر» تحقیق گسترده تری صورت گرفته است. حیدر بدخشی به منابع شفاهی و کتبی اضافی دیگری دست داشته که برای جعفر بدخشی فراهم نبوده و در مقایسه با «خلاصة» از سندیت برابر یا بیشتر برخوردار است؛ و نکته دیگر وجود کبرویه به عنوان طریقه صوفیانه ای مشخص و سازمان یافته در «منقبت» است و نتیجه گیری حتمی از اهمیت یادآوریهای مکرر مؤلف درباره آنچه ما شاید بتوانیم آن را «همبستگی طریقتی» بخوانیم، این است که زمان حیدر بدخشی پیروان آسیای میانه ای طریقه کبرویه که از سیدعلی همدانی ریشه می گرفت نگرشی را بنیان نهادند که کمتر از یک سده پیش از آن سابقه نداشت: آگاهی اصیل و صمیمانه بر وجود طریقتی صوفیانه. در «خلاصة» تقریباً بحث صریحی درباره طریقت به معنای فرقه تشکلی که به سلسله ای متصل، و به واسطه رویکرد خاصی به حیات معنوی یا به سبب رسم و رفتار ویژه ای متمایز شده باشد، نیست، و مؤلف «خلاصة» در هیچ جایی به تبار معنوی همدانی غیر از استادان و مریدان بلافصل وی توجه خاصی نمی کند و در مورد کبرویه به عنوان فرقه ای صوفیانه - چه رسد به همدانیه - هرگز کلمه ای از آن سخن به میان نمی آورد. در مقابل، «منقبت الجواهر» قطعاً کار کسی است که آگاهانه مبلّغ و مروج فضایل طریقت کبرویه بدان گونه که تصور می کند است. هم افزوده ها و شرح و تفسیر مؤلف و هم گزارشهای منقول از راویان دیگر اغلب با عبارت «ای رفیق طریق» شروع می شود و بدین ترتیب مطلبی که در دیگر نوشته ها به صراحت گفته شده است اینجا به طور تلویحی بیان می شود و آن اینکه «منقبت» به خلاف «خلاصة» مخصوصاً پیروان طریق کبرویه را مخاطب قرار می دهد.

حیدر بدخشی همانطور که گفته به گردآوری مطالبی پرداخت «تا خواننده و شنونده در مذمت این طریق نکوشد»، از «منکران بسیار این طریق» که «بلای جان افراد این طایفه‌اند» شکوه می‌کند و شعر بلندی در ستایش همدانی می‌آورد که در آن مؤلف بار دیگر منافع پیروی از طریق خود را تأیید می‌کند. او تصریح می‌کند که کتابش برای فایده رساندن به پیروان کبرویه و دفاع از این طریقه در مقابل منتقدان آن در نظر گرفته شده است. دیگر آنکه در «خلاصه» به طور گذرا از منشاء نبوی اوراد فتحیه ذکر می‌شود. اما کتاب حیدر بدخشی قضیه اجازه دادن پیامبر را در عباراتی ملموس و محسوس می‌ریزد تا سندیت ادعیه طریقت همدانی را تأیید کرده باشد. نکته دیگر آنکه در «خلاصه» جناب شیخ نجم‌الدین کبری (قدس سره) صرفاً به عنوان یکی از مؤلفان صوفی مورد احترام است در «منقبت» به معنای حقیقی کلمه بیانکننده یک طریقه می‌شود و دلواپسی خود را برای همه مریدان بعدی طریقت خویش اظهار می‌کند و از سر غیرت موهبت ویژه‌ای را که خود دریافت کرده بود را برای پیروان نیز تأمین می‌کند.^۱

حیدر بدخشی در اثر حاضر از نثری ساده و بی تکلف استفاده کرده است.^۲ و موجب ملال و خستگی خواننده نمی‌شود. از اشعار، احادیث و آیات بجا استفاده کرده. به فرعیات نپرداخته و هر جا حکایتی از «خلاصه المناقب» آورده ذکر منبع و مأخذ را بر خود واجب دانسته است. وی در این اثر پس از آوردن مقدمه‌ای کوتاه و معرفی اجمالی خود به ذکر نسب شریف جناب سیدعلی همدانی می‌پردازد و سپس درباره نحوه تشرف

۱. دوین دویس، «سیدعلی همدانی و سنتهای اولیاء نویسی»، «میراث تصوف»، به کوشش لویزن، لنونارد، ترجمه مجدالدین کیوانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۴، صص ۴۹۹-۵۲۴.

۲. در این قسمت از مقاله، احمدی، میثم، قنوتی، محمدجعفری «معرفی نسخه خطی مستورات در مناقب حضرت شاه همدان (میر سیدعلی همدانی)»، «پور مادستان پیر هندوستان»، به کوشش شریفیان، مهدی و دیگران، صص ۵۰۱-۵۱۰ نیز استفاده کردم.

وی به مرتبه اهل سلوک به دست شیخ شرف‌الدین محمود مزدقانی سخن می‌گوید و اینکه چگونه در عالم خواب و مکاشفه به دیدار حضرت رسول (ص) نائل شده است و ایشان وی را به مریدی جناب شیخ محمود مزدقانی راهنمایی می‌کند. جناب سیدعلی همدانی مدتی در خانقاه جناب مزدقانی به خدمت پرداخت تا اینکه حضرت خضر (ع) را ملاقات کرد. سپس به نحوه پیوستن وی به شیخ محمد ازکسانی و خرقة ستاندنش از وی می‌پردازد و بعد از آن، از دیدار وی با دیگر مشایخ مانند: شیخ علی دوستی و شیخ محسن ترکستانی و دیگران سخن می‌گوید. در این ملاقات شیخ علی دوستی حامل پیامی از سوی جناب شیخ علاءالدوله سمنانی به وی است. پس از آن داستانهایی که پیامبر مؤده آمدن سید را به اولیای امت خویش داده نقل می‌شود. و بعد در مورد کراماتی که جناب سیدعلی داشته‌اند صحبت شده است؛ از نوع مراقبه و یا سخن با ارواح گذشتگان یا در مورد صعود معنوی ایشان در عالم معنا و دیدارشان با پیامبران و گرفتن فاتحه و دعای خیر از آن بزرگان. یا دیگر کرامات که از قبول شمس‌الدین ختلانی خلیفه بی‌واسطه میر سیدعلی، قائل می‌شود؛ مانند تسخیر و تصوف او بر جیان، و اینکه جناب سیدعلی از میان طایفه اجنه هم مریدانی داشتند. و یا در مورد زنده کردن مردگان نصرانی به اذن خداوند به دست جناب سیدعلی است که بسیاری به دین اسلام گرویدند.

آمده است به زیارت حضرت ثامن‌الحجج، علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) رفت پس از زیارت در عالم مکاشفه، امام از مرقد خویش بیرون آمد و با وی دیدار کرد و به او اجازه بیعت داد و تلقین ذکر نمود. در شرح احوال ایشان در اثر حاضر مذکور است که برخی پادشاهان و حاکمان مناطق مختلف همیشه از افزونی قدرت و نفوذ معنوی ایشان در هراس بودند و سعی می‌کردند تا به نحوی در نظر مردم از اعتبار روحانی وی بکاهند که هیچگاه موفق نشدند. نکته مهم دیگر سفرهای ایشان به مکه و

بغداد و زیارت مقبره جناب جنید و سفر به اردبیل و خراسان و دیگر شهرها است که هر جا می‌رفتند مورد تعظیم و احترام سلاطین و بزرگان آنجا واقع می‌شدند. در آخر جناب حیدر بدخشی به حوادث روزهای پایانی عمر ایشان پرداخته و داستان وفات و نحوه به خاک سپردنشان در شهر کولاب و کراماتی که پس از مرگ ایشان روی داده سخن گفته است.

در نهایت از جناب دکتر علی اشرف امامی تشکر می‌کنم که این نسخه گرانها را به بنده معرفی کردند و هر کجا برایم سؤالی پیش می‌آمد با صبر و حوصله پاسخ می‌دادند و همچنین از آقای احمد رضا طهوری مدیر محترم انتشارات طهوری تشکر میکنم که چاپ این اثر گرانها را پذیرفتند. امیدوارم این خدمت کوچک مورد توحه و عنایت بزرگ وقت قرار گیرد.

کمال این است و بس، ای مرد عارف یقین دان کاین سخن فصل الخطاب است
 خداجو شو اگر خواهی بقای که حق بحر است و دنیا چون حباب است
 پناه آور بسه کشتی ولایت که توحید خدا آن را طناب است

اکرم آقا جانلو / پاییز ۱۳۹۹